



نوع مقاله: پژوهشی  
دوره ۱، شماره ۲، پاییز و زمستان ۱۴۰۴  
دریافت: ۱۴۰۳/۱۲/۰۶ - پذیرش: ۱۴۰۴/۰۵/۱۶

## امر مسبوق به سابق در دادسرا

✉ Milad.amiri.m@gmail.com

✉ میلاد امیری

قاضی دادگستری، دانشجوی دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی (سمنان)، سمنان، ایران

مجید اسدی

قاضی دادگستری، کارشناس ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران

نسبیه هاشمی نژاد

قاضی دادگستری، کارشناس ارشد حقوق خانواده، دانشگاه امام صادق (ع)، تهران، ایران

چکیده: یکی از مسائل مهم در رویه قضایی ایران، طرح شکایت «مُقارن واحد» در جریان شکایت طرح شده سابق در حال تحقیق است که منتج به تحقق دادرسی موازی می‌گردد. این موضوع از جهت استماع یا عدم استماع دعوی کیفری «مُقارن واحد» حائز اهمیت است. سؤال اساسی پژوهش حاضر این است که در صورت کشف شکایت با اوصاف مذکور توسط مقام قضایی یا طرح ایراد از سوی مشتکی عنه، شعبه مرجوع‌الیه موازی یا شعبه‌ای که دعوا زماناً مؤخرتر در آن ثبت شده، می‌بایست چه تصمیم قضایی اتخاذ نماید؟ قانون‌گذار، موضوع ایراد امر مسبوق به سابق در امور حقوقی را در «بند دوم» ماده ۸۴ و مواد ۸۹ و ۱۰۳ قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۷۹، مطرح و تعیین تکلیف نموده است لکن در آیین دادرسی کیفری چنین صراحتی مشاهده نمی‌شود. لذا نسبت به امر مسبوق به سابق کیفری در رویه قضایی اختلاف نظر وجود دارد. به نظر می‌رسد به جهت رعایت عدالت، پیشگیری از دادرسی موازی و صدور آرای متعارض، مطلقاً دعوای کیفری مقارن قابل استماع و تعقیب نیست و مناسب‌ترین تصمیم این است که مقام قضایی صالح مرجوع‌الیه، قرار موقوفی تعقیب به جهت «منع تعقیب مُضاعف یا هم‌زمان» صادر نماید. نگارندگان به شیوه توصیفی تحلیلی، موضوع را مورد بررسی قرار می‌دهند.

واژگان کلیدی: امر مسبوق به سابق، امر مطروحه، منع تعقیب مضاعف، اعتبار امر مختوم، دادرسی موازی

استناد: امیری، میلاد؛ اسدی، مجید و هاشمی نژاد، نسبیه. (۱۴۰۴). امر مسبوق به سابق در دادسرا. دوفصلنامه رویه قضایی، ۱ (۲)، ۲۷-۴۵.

<https://doi.org/10.22034/juris.2025.2054273.1026>

© نویسندگان.

ناشر: دانشگاه علوم قضایی و خدمات اداری.



## مقدمه

هر شخصی حق دارد، هرگاه بزه‌دیده جرمی قرار گرفت، به مرجع ذیصلاح مراجعه و شکایت خود را تقدیم نماید، بر این اساس، اصل ۳۴ قانون اساسی مصوب ۱۳۵۸ مقرر می‌دارد: «دادخواهی حق مسلم هر فرد است و هر کس می‌تواند به منظور دادخواهی به دادگاه‌های صالح رجوع نماید. همه افراد ملت حق دارند این گونه دادگاه‌ها را در دسترس داشته باشند و هیچ کس را نمی‌توان از دادگاهی که به موجب قانون حق مراجعه به آن را دارد، منع کرد.» تبعاً لازمه این حق، تکلیف مراجع قضایی به پذیرش شکایت کیفری افراد است. برخی از حقوق‌دانان از این تکلیف با عنوان «اصل لزوم پذیرش شکایت» یاد می‌کنند (زراعت، ۱۴۰۳: ۱۵۷). این اصل از چنان اهمیتی برخوردار است که ضمانت اجرای کیفری عدم پذیرش آن در ماده ۵۹۷ کتاب تعزیرات قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۵ پیش‌بینی شده است. بنابراین می‌بایست در هر صورت عرض حال افراد را پذیرفت و شکایت کیفری، حق مسلم هر شخص است اما سوءاستفاده از حق شکایت و بازی با آبروی اشخاص جامعه مورد نهی قانون‌گذار است.<sup>۱</sup> (گلدوست جویباری و همکاران، ۱۳۹۲: ۹۹) زیرا برابر منطق قانون و عرف قضایی نمی‌توان «یک دعوا» را در آن واحد در «چند شعبه» مطرح کرد یا تحت رسیدگی قرار داد (افتخارجهرم و السان، ۱۳۹۹: ۲/۱۱۸) در رویه قضایی طرح شکایات هم‌زمان یا مضاعف علیه افراد، با وحدت مشتکی عنه و موضوع، با انگیزه‌های مختلف، مشاهده می‌شود. در حالی که نباید شهروندان حق داشته باشند یک دعوا را با موضوع، سبب و اصحاب واحد، در حالی که «در جریان رسیدگی» است مجدداً طرح کنند (افتخارجهرمی و السان، ۱۳۹۹: ۳/۴۹). خصوصاً در امور کیفری که حقوق و آزادی‌های افراد و در نهایت کرامت و حیثیت ایشان با مخاطره مواجه می‌گردد و برخی از حقوق‌دانان از آن تحت عنوان «منع مخاطره مجدد»<sup>۲</sup> یاد می‌کنند.<sup>۳</sup>

۱. جلوه‌ای از سوء استفاده از حق شکایت در رویه قضایی را می‌توان در تعدد شکایت واحد و تحقق دادرسی موازی و نیز در طرح شکایت واهی دانست که حسب مورد می‌تواند وصف مجرمانه افتراء یا اظهار اکاذیب داشته باشد. در مورد عنوان مجرمانه اخیرالذکر، می‌توان به قرار جلب به دادرسی شماره ۱۴۰۹۹۹۰۲۰۲۰۳۶۸۳۹۰ مورخ ۱۴۰۳/۱۲/۲۵ شعبه ششم دادرسی دادرسی عمومی و انقلاب ناحیه ۱۵ اشاره نمود: «در خصوص اتهام آقای دایر بر اظهار اکاذیب (شکایت واهی) با توجه به ادله موجود و شکایت شاکی، اتهام انتسابی وفق ماده ۶۹۸ کتاب تعزیرات محرز و برابر ماده ۲۶۵ قانون آیین دادرسی کیفری قرار جلب به دادرسی متهم صادر می‌گردد.»

## 2. Double jeopardy

۳. در حقوق رُم پس از استناد به قاعده «منع تعقیب مجدد» قاعده دیگری به وجود آمد، تحت عنوان قاعده «فُیْح تعقیب مجدد» به معنای هیچ کس نباید دو بار به جهت واحدی مورد اذیت و زحمت قرار گیرد. (ذوالفقار، آشوری،

(یوسفی، ۱۳۹۵/۱: ۱۴۸) علی ایحال، این مسئله در امور حقوقی مورد توجه مقنن بوده و به خواننده حق طرح ایراد امر مطروحه یا حق ایراد امر مسبوق به سابق را داده است. در امور کیفری این موضوع مرتبط با دادرسی دادگرانه، موجب گردید که مسئله «تحدید حق شکایت» مطرح و منجر به طرح سؤالات مهمی گردد که در این پژوهش در صدد پاسخ دهی به برخی از آن‌ها هستیم. از جمله این که آیا شاکی قانوناً اختیار دارد حق شکایت خود را به صورت هم‌زمان و مقارن از طریق مراجع متعدد کیفری، اعمال و پیگیری نماید؟ و در صورت طرح، مراجع کیفری در مواجهه با شکایت مقارن با چه تکلیفی مواجه هستند؟ در این خصوص در رویه قضایی و دکترین حقوقی اختلاف نظر وجود دارد. دیدگاه‌ها از این قرار است: ۱. رسیدگی مقارن باید به صورت دائمی مختوم گردد. ۲. رسیدگی مقارن باید به صورت موقت، تا تعیین تکلیف شکایت اصلی، با تعیین وقت احتیاطی متوقف گردد. ۳. رسیدگی مقارن باید ادامه یابد (صرف نظر از این که منتهی به آرای متناقض می‌شود یا خیر) ۴. رسیدگی مقارن باید به رسیدگی واحد و توأمان ختم و ادامه یابد. ۵. رسیدگی مقارن می‌بایست تا تکلیف نهایی شکایت نخست، با صدور قرار تعلیق تعقیب متوقف و سپس قرار موقوفی تعقیب به اعتبار امر مختوم کیفری صادر نمود. هر یک از این دیدگاه‌ها تصمیم قضایی خاصی را مقابل مقام قضایی قرار می‌دهند بدون اینکه شرایط پرونده کیفری مورد توجه قرار گیرد. خصوصاً اینکه رسیدگی بدوی کیفری برخلاف رسیدگی بدوی حقوقی اغلب، دو مرحله‌ای با تعدد قاضی<sup>۱</sup> است. زیرا امر مطروحه کیفری یا شکایت مقارن، حسب شرایط و موقعیت پرونده، تصمیم خاصی را می‌طلبد و نمی‌توان به طور کلی و مطلق، شیوه خاصی را ارائه نمود. به طور مثال، شکایت هم‌زمان می‌تواند در زمانی مطرح و ارجاع گردد که شکایت اولیه یا منتهی به تصمیم نهایی غیرقطعی یا قطعی شده یا در حال تحقیق و رسیدگی است یا رسیدگی دادسرا یا دادگاه بدوی به شکایت نخست یا ابتدایی، در مقام رفع نقص دادگاه عالی (حسب مورد دادگاه بدوی یا تجدیدنظر) است. به طور کلی شکایت مجدد در برهه‌ای طرح گردد که شکایت سابق از اعتبار امر مختوم کیفری برخوردار نشده باشد. زیرا، طبعاً در صورتی که دعوی اقامه شده نخست منتهی به صدور تصمیم نهایی قطعی شده باشد، حسب مورد خواننده به استناد «بند ششم» ماده ۸۴ ق.آ.د.م و مشتکی‌عنه به استناد «بند چ» ماده ۱۳ ق.آ.د.ک می‌تواند ایراد امر مختوم را مطرح نماید و توسل به ایراد امر مسبوق به سابق محملی ندارد. علی‌ای حال، در این مقاله هر یک از دیدگاه‌ها با امعان نظر به رویه قضایی به شیوه تحلیلی مورد

۱. در دادسرا رسیدگی با تعدد قاضی و با حضور قاضی تحقیق (بازپرس یا دادیار تحقیق) و دادیار اظهارنظر یا دادستان صورت می‌پذیرد و اساساً وحدت قاضی مطرح نیست.

بررسی قرار می‌گیرد و در نهایت نتیجه‌گیری می‌شود که علاوه بر قانون آیین دادرسی مدنی، قانون آیین دادرسی کیفری در این خصوص راه حل دارد و بر خلاف دیدگاه برخی از حقوق‌دانان (خالقی، ۱۴۰۳: ۱/۱۴۸؛ جوانمرد، ۱۳۹۴: ۱/۱۷۴) قانون، مطلقاً ساکت نیست. خصوصاً اینکه در بخش پایانی ماده یک و دو قانون آیین دادرسی کیفری به رعایت حقوق متهم و بزه‌دیده به صورت تساوی اشاره شده است. زیرا موضوع شکایت مقارن، می‌تواند «حق شکایت» بزه‌دیده را در برابر «حق دفاع» مشتکی‌عنه قرار داده و دادرسی کیفری را از تعادل و توازن خارج سازد. مع هذا ذیلاً در مبحث اول به بررسی پیشینه، مفهوم، فلسفه و شرایط امر مسبوق به سابق در حقوق ایران و در مبحث دوم به بررسی تصمیم متعاقب ایراد امر مسبوق به سابق پرداخته می‌شود.

### ۱. پیشینه، مفهوم، فلسفه و شرایط امر مسبوق به سابق در حقوق ایران

در تبیین شایسته موضوع و امکان نتیجه‌گیری از مباحث، مناسب است سابقه تاریخی ایراد امر مسبوق به سابق در حقوق ایران مختصراً مورد بررسی قرار گیرد.

#### ۱-۱. پیشینه ایراد امر مسبوق به سابق

در تاریخ تقنین کشورمان، نخستین مرتبه، در بند دوم ماده ۳۶۴ قانون موقتی اصول محاکمات حقوقی مصوب ۱۲۹۰، به این ایراد به عنوان «حق» مدعی علیه در مقام دفاع در برابر مدعی، پرداخته شده بود.<sup>۲</sup> ایراد مذکور در قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۱۸، تصریح و در بند سوم ماده ۱۹۷ پیش‌بینی شد.<sup>۳</sup> در نهایت با اصلاح قانون آیین دادرسی مدنی در سال ۱۳۷۹، بند دوم ماده ۸۴ قانون مذکور به ایراد امر مسبوق به سابق اختصاص یافت.<sup>۴</sup>

۱. از نظر نویسنده اخیرالذکر بر اساس تحقیقات ایشان، اگر پرونده‌ای با موضوع و طرفین واحد مطرح باشد همه پرونده‌ها به مرجعی که سبق ارجاع دارد جهت رسیدگی ارسال می‌شود. این دیدگاه تنها در فرضی صحیح است مراجع کیفری در حوزه قضایی یک شهرستان و هم‌عرض و در مرحله واحد باشند در غیر این صورت امکان ارسال پرونده از سوی مراجع غیر هم‌عرض یا مرجع تالی به عالی، صحیح و معمول نمی‌باشد.

۲. بند دوم ماده ۳۶۴ قانون موقتی اصول محاکمات حقوقی مصوب ۱۲۹۰: وقتی که در همان محکمه یا محکمه دیگری همان مسئله مابین همان اشخاص در تحت رسیدگی است و یا اگر همان مسئله نیست مسئله‌ای است که با ادعای مدعی ارتباط کامل دارد.

۳. بند سوم ماده ۱۹۷ قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۱۸: در موردی که دعوی بین همان اشخاص در همان دادگاه یا دادگاه دیگری که از حیث درجه با آن دادگاه مساوی است قبلاً اقامه شده و تحت رسیدگی است و یا اگر همان دعوی نیست دعوایی است که با ادعای مدعی ارتباط کامل دارد.

۴. بند دوم ماده ۸۴ قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۷۹: دعوا بین همان اشخاص در همان دادگاه یا دادگاه هم‌عرض دیگری قبلاً اقامه شده و تحت رسیدگی باشد و یا اگر همان دعوا نیست دعوایی باشد که با ادعای خواهان

## ۲-۱. مفهوم ایراد امر مسبوق به سابق در امور کیفری

بدواً به بررسی مفهوم «ایراد» پرداخته می‌شود. ایراد در لغت، مصدر باب افعال و از ریشه «ورد» به معنای درآوردن، حاضر آوردن بر مورد، حاضر کردن و چیزی را بر کسی وارد کردن است (انصاری، طاهری، ۱/۱۳۸۴: ۵۱۵). ایراد از جمله به مفهوم خرده گرفتن، بهانه گرفتن و اعتراض کردن نیز آمده است (معین، ۱/۱۳۶۰: ۴۱۴). ایراد، در قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۷۹، تعریف نشده است.<sup>۱</sup> اما باید گفت که اصطلاح حقوقی ایراد از مفهوم لغوی آن دور نمی‌باشد و عبارت است از وسیله‌ای که خواننده معمولاً در جهت ایجاد مانع موقتی یا دائمی بر جریان رسیدگی به دعوی مطروحه و یا بر شکل‌گیری مبارزه در اصل و ماهیت حق مورد ادعا، به منظور بازداشتن موقت یا دائم خواهان از پیروزی به کار می‌گیرد (شمس، ۱/۱۳۹۴: ۴۲۲). به دیدگاه دیگر، ایراد عبارت است از اشکالاتِ مخصوص و منصوص در قانون که به دعوی، از طرف مدعی یا مدعی علیه یا رأساً به حکم قانون متوجه شود (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۶: ۹۹). لذا در اصطلاح آیین دادرسی مدنی، ایراد اشکالی است که یکی از متداعیین می‌تواند بر دعوا یا قاضی یا طرف دیگر یا بر دادگاه یا نماینده احدی از متداعیین بگیرد (جعفری لنگرودی، ۱/۱۳۷۸: ۷۵۸). ایراد امر مسبوق به سابق از زمره ایراداتی است که می‌توان به «دعوی مطروحه» وارد آورد. منظور از ایراد امر مسبوق به سابق این است که خواننده دعوی اعلام نماید دعوی اقامه شده بین اصحاب آن سابقاً در این دادگاه یا دادگاه دیگری که از حیث درجه با این دادگاه مساوی است مطرح شده و در حال رسیدگی است (یزدانی و مزارعی، ۱۳۹۸: ۱). تعریف ارائه شده به ایراد امر مسبوق به سابق در «امور حقوقی» تسری دارد اما در خصوص ایراد امر مسبوق به سابق در «امور کیفری»، موضوع مقداری متفاوت است. از لحاظ کیفری، زمانی که مقام قضایی صالح کشف نماید و یا مشتکی عنه اعلام نماید دعوی کیفری اقامه شده سابقاً در همان مرجع یا مرجع قضایی کیفری دیگری اعم از هم‌عرض یا غیرهم‌عرض در حال تحقیق و رسیدگی می‌باشد، با ایراد موصوف مواجه هستیم. بنابراین بر اساس مباحث آتی‌الذکر، شرط یکسان بودن مراجع قضایی در امور حقوقی در امور کیفری ضروری نیست. به طور نمونه؛ شکایت نخست در حال رسیدگی دادگاه کیفری دو می‌باشد و شکایت مقارن یا هم‌زمان در حال رسیدگی در بازپرسی دادسرا، در این فرض با وجود این که دو مرجع هم‌درجه و هم‌عرض نمی‌باشند اما ایراد امر مسبوق به سابق و توسل به قاعده منع تعقیب هم‌زمان یا مضاعف، قابل استماع است.

ارتباط کامل دارد.

۱. در ماده ۷۳ قانون آیین دادرسی مدنی فرانسه ایراد تعریف شده است بر اساس این ماده، هر وسیله‌ای که موجب شود دادرسی، غیر قانونی یا زوال یافته اعلام شود، یا جریان دادرسی معلق شود، ایراد دادرسی شمرده می‌شود.

### ۳-۱. فلسفه پیش‌بینی ایراد امر مسبوق به سابق در امور کیفری

فلسفه پیش‌بینی ایراد مذکور را می‌توان جلوگیری از استمرار تحقیقات و دادرسی موازی، اجرای صحیح عدالت و پرهیز از اتخاذ تصمیم‌های قضایی متفاوت و متعارض، تعیین تکلیف روشن و واحد، پرهیز از اطاله دادرسی و اعاده دادرسی نسبت به قرارها و احکام، خنثی کردن سوءاستفاده از حق شکایت و تحدید آن، کاهش هزینه‌های دادگستری و ضابطین دادگستری، کاهش حجم پرونده‌ها، تسریع در رسیدگی به سایر پرونده‌ها و رعایت اصل برائت و جلوگیری از تحدید حقوق و آزادی‌های متهم دانست.

### ۴-۱. شرایط ایراد امر مسبوق به سابق در امور کیفری

در بیان ایراد موصوف باید گفت: این مهم، مستلزم شرایطی در دعوی سابق طرح شده است تا دعوی فعلی، تحت امر مسبوق مورد توجه قرار گیرد. لذا در صورتی به یک پرونده ایراد امر مسبوق به سابق وارد است که سابقاً همان دعوی یا دعوایی مشابه با آن طرح شده و تحت رسیدگی باشد. اگر دعوایی که سابقاً طرح شده دارای ویژگی‌های ذیل باشد، به دعوی جدید ایراد امر مسبوق به سابق وارد است. نخست: شرط انطباق بدین معنی که دعوی فعلی همان دعوی سابق با وحدت اصحاب دعوی، وحدت موضوع و وحدت سبب است. شرط دوم: دعوی سابق در همین مرجع قضایی یا در مرجع قضایی کیفری دیگری اعم از هم‌عرض یا غیرهم‌عرض تحت رسیدگی باشد. شرط سوم: دعوی سابق می‌بایست در حال رسیدگی و منتهی به صدور رای قطعی نشده باشد. به سخن دیگر از اعتبار امر قضاوت شده کیفری برخوردار نشده باشد. شرط چهارم: لزوماً مرجع قضایی مؤخر می‌بایست صالح به رسیدگی به دعوی کیفری مقارن (اعم از ذاتی، محلی<sup>۱</sup>، نسبی) باشد.

### ۱-۴-۱. شرط وحدت دعوی مسبوق و سابق

در ایراد امر مسبوق به سابق ممکن است دعوی سابق با دعوی فعلی از هر جهت یکسان باشند.

۱. قرار موقوفی تعقیب شماره ۱۴۰۴۶۸۳۹۰۰۰۹۵۱۹۱۰ مورخ ۱۴۰۴/۱/۲۷ شعبه ششم دادرسی دادرسی عمومی و انقلاب تهران: «... پرونده در مسیر تحقیقات قرار گرفت؛ نظر به استعلام پیوست سابقاً شعبه محترم دوم دادرسی میان‌دوآب در خصوص موضوع رسیدگی و قرار جلب به دادرسی صادر و پرونده به دادگاه ارسال شده است لذا صرف نظر از موضوع صلاحیت محلی میان‌دوآب، موضوع با قاعده ممنوعیت تعقیب مضاعف یا مجدد متهم به جهت رفتار واحد مواجه است. لذا در صورت صدور قرار عدم صلاحیت در هر مرحله دادرسی توسط مراجع قضائی میان‌دوآب و ارسال پرونده به تهران، مطابق مقررات این شعبه یا شعبه دیگر دادرسی عمومی و انقلاب تهران، تصمیم‌گیری خواهد شد اما طرح همزمان و رسیدگی همزمان دو پرونده با موضوع واحد توسط دو مرجع قضایی با ایراد ممنوعیت تعقیب مجدد یا مضاعف متهم مواجه و رسیدگی مجدد بنظر قانونی نمی‌باشد لذا به استناد بند پ ماده ۳۸۹ قانون آیین دادرسی کیفری قرار موقوفی تعقیب صادر می‌شود.»

یکسانی در اصحاب دعوی کیفری شامل شاکی و مشتکی عنه می شود. البته در امور کیفری دعوی گاه بر اساس درخواست بزه دیده مستقیم و گاه با اعلام جرم و گاه رأساً توسط دادستان در جرایم غیرقابل گذشت اقامه و تعقیب می گردد. تفاوت در این امر مانع استناد به امر مسبوق به سابق نیست. چون بر خلاف امور حقوقی، در امور کیفری ملاک تعقیب و مجازات رفتار ارتكابی است و اقامه کننده اصلی دعوی عمومی دادستان است. لذا یکسانی در موضوع نیز از جمله شرایط مهم استناد به این نوع ایراد است.<sup>۱</sup> منظور از موضوع، رفتاری است که به متهم منتسب گردیده است. صرف نظر از عناوینی که شاکی در شکواییه اول و دوم مطرح نموده است. به واقع گاه ملاحظه می گردد شکایت های مضاعف با وحدت رفتار اما با تعدد عناوین ظهور و در جریان رسیدگی مجدد قرار می گیرند. آنچه در فرض اعتبار امر مسبوق به سابق اهمیت دارد، وحدت موضوع و رفتار است نه وحدت عنوان انتسابی. زیرا در صورت خلط وحدت موضوع با وحدت اتهام، ممکن است متهم به جهت ارتكاب یک عمل مجرمانه با اتهام گوناگون به ویژه در جایی که به علت تعدد معنوی امکان انتساب عناوین مجرمانه متعدد وجود دارد، بیش از یک مرتبه تحت پیگرد قرار گیرد (رستمی، ۱۳۹۷: ۱۴۴). البته در صورتی که شاکی در شکواییه مقارن افزایش عنوان مقارن با رفتار داده باشد، استناد به امر مسبوق صرفاً مختص رفتار مقارن واحد است و در خصوص رفتاری که در شکواییه نخست مطرح نشده است مقام قضایی مرجوع الیه می بایست حسب مورد به رسیدگی ادامه یا به لحاظ احراز قواعد مندرج در ماده ۳۱۰ قانون آیین دادرسی کیفری قرار عدم صلاحیت یا با دستور اقدام نماید و مهم ترین شرط، وحدت مشتکی عنه یا متهم است. می بایست متهم در هر دو دعوی، شخص واحد اعم از شناس یا ناشناس باشد. اختلاف جایی حادث می گردد که در شکواییه نخست، مشتکی عنه ناشناس یا در مقام مطلع است و در شکواییه دوم مشتکی عنه شناس و در مقام متهم است ولی رفتار واحد است. در این فرض به لحاظ اینکه مشتکی عنه مشمول تعقیب مضاعف قرار نگرفته است استناد به منع تعقیب مضاعف و جاهت ندارد. اما می بایست به هر دو پرونده توسط مرجع واحد رسیدگی نمود و قاعده رسیدگی توأمان حاکم است. بنظر می رسد در فرض مذکور طبق قاعده سبق ارجاع در یک حوزه قضایی با دستور و در حوزه قضایی متفاوت با قرار عدم صلاحیت پرونده های به صورت توأمان رسیدگی گردد.

#### ۴-۲. شرط در جریان رسیدگی بودن دعاوی مسبوق و سابق

دعوی سابق و دعوی فعلی لزوماً باید در جریان رسیدگی باشند تا مشتکی عنه بتواند ایراد امر

۱. برخی نویسندگان معتقدند حتی در اعتبار امر قضاوت شده کیفری هیچ یک از مباحث وحدت طرفین و موضوع و سبب مطرح نمی باشد از نظر ایشان آنچه اهمیت دارد قاعده منع مخاطره مجدد است. از نظر ایشان صرف وحدت رفتار در اعتبار امر مختوم کیفری کافی است (یوسفی، ۱۳۹۵: ۱۴۸).

مسبق را مطرح نماید. بر خلاف امور حقوقی که رسیدگی می‌بایست در مرحله و درجه واحد باشد تا خواننده بتواند ایراد را مطرح نماید، در امور کیفری چنین شرطی لازم نیست و در صورتی که دعوی سابق در هر مرحله‌ای از دادرسی کیفری اعم از پیش از دادرسی و دادرسی بدوی و تجدیدنظر باشد، امکان طرح ایراد فراهم است. به واقع، هم‌عرض بودن مراجع دخیل در رسیدگی به دعوی واحد شرط نیست و تمام شدن یک مرحله رسیدگی و ورود به مرحله بالاتر نیز مانع ایراد نمی‌شود.

#### ۱-۴-۳. شرط عدم اعتبار امر مختوم نسبت به دعوی مسبوق

پیرو شرط سابق، در صورتی که دعوی سابق از اعتبار امر قضاوت شده یا مختوم برخوردار نشده باشد می‌تواند به ایراد امر مسبوق استناد جست. در خصوص اعتبار امر مختوم کیفری در رویه قضایی اختلاف نظر وجود دارد. از نظر برخی از حقوق‌دانان پایان رسیدگی در هر مرحله از مراحل دادرسی کیفری موضوع را مشمول اعتبار امر مختوم می‌نماید. فی‌المثل در صورتی که در دادسرا پرونده‌ای منتهی به تصمیم نهایی غیرقطعی گردد و قبل از قطعیت شکایت مقارن کشف گردد، شعبه مرجع‌الیه می‌تواند به استناد اعتبار امر مختوم کیفری در دادسرا، قرار موقوفی تعقیب صادر نماید.<sup>۱</sup> برخی از

۱. نظر اکثریت قضات نشست قضایی ۱۳۹۵/۱/۲۴ استان اصفهان - شهرسمیرم: «چون پرونده در دادسرا مختومه شده اعتبار امر مختومه «در دادسرا» برخوردار است.» نظر ابرازی نشست قضایی شماره ۶۶۹۸-۱۳۹۸ مورخ ۱۳۹۷/۸/۲۱ استان اصفهان - شهر اصفهان: «قرار جلب به دادرسی بعد از موافقت مقام اظهارنظر، وفق مواد ۲۶۵ و ۲۷۰ قانون آیین دادرسی کیفری قطعی است. لذا در خصوص شکایتی که متعاقب صدور قرار جلب به دادرسی مطرح می‌شود می‌توان قرار موقوفی تعقیب صادر نمود و ضرورتی به صدور حکم قطعی از دادگاه نمی‌باشد. {به نوعی از اعتبار امر مختومه در دادسرا برخوردار است.} نظر اقلیت قضات نشست قضایی شماره ۶۹۶۰-۱۳۹۹ مورخ ۱۳۹۷/۱۱/۱۷: «در خصوص همان رفتار مجدداً مورد تعقیب قرار داد و با توجه به اینکه پرونده سابقاً در دادسرا قرار نهایی صادر شده است و تعقیب مجدد و رسیدگی در دادسرا ممکن است عواقبی مانند بازداشت متهم به علت عجز از تأمین کیفری (در خصوص جرمی که سابقاً در پرونده دیگر تأمین کیفری سپرده است) را در پی داشته باشد و این بازداشت خلاف قانون و در تناقض با حقوق متهم می‌باشد؛ لذا رفتار ارتكابی مشمول اعتبار امر مختوم کیفری {در دادسرا} می‌گردد و نظریه شماره ۷/۱۰۷۹ مورخ ۸۵/۲/۲۳ اداره حقوقی قوه قضاییه نیز منطبق با همین عقیده می‌باشد و لذا دادسرا باید قرار موقوفی تعقیب صادر نماید.» نظر اکثریت قضات نشست قضایی شماره ۸۰۱۶-۱۴۰۰ مورخ ۱۳۹۸/۱۰/۱۲: «نظر به اینکه قرار موقوفی تعقیب تصمیمی است که در مرحله ی دادسرا توسط دادیار یا بازپرس اتخاذ می‌گردد لذا اختتام پرونده در این مرحله اعم از اینکه حاصل صدور قرار منع تعقیب یا موقوفی تعقیب و یا جلب به دادرسی کیفری باشد، دارای اعتبار مختومه {در دادسرا} است؛ لذا در فرض سؤال، موضوع هر چند در مرحله ی دادگاه منتهی به صدور رأی نشده باشد می‌تواند مستند قرار موقوفی تعقیب در دادسرا قرار گیرد.» (مستفاد از ماده ۱۳ قانون آیین دادرسی کیفری)

حقوق دانان نیز معتقد به اعتبار امر مختوم در دادسرا<sup>۱</sup> بدون قطعیت رأی و فیصله دعوی در دادگاه هستند (احمدزاده و تام، ۱۴۰۲: ۳۹۵) اما از نظر نگارندگان، استناد به اعتبار امر مختوم کیفری زمانی محمل دارد که دعوی سابق با رأی قطعی غیرقابل اعتراض، فیصله و مختومه شده باشد.<sup>۲</sup> بنابراین بالفرض در صورتی که دعوی سابق با کیفرخواست به دادگاه ارسال شده باشد و مقارن با آن دعوی مشابه کشف گردد، شعبه مرجع الیه نمی تواند به استناد اعتبار امر مختوم کیفری، بلکه می تواند به استناد امر مسبوق به سابق و تعقیب مضاعف و یا اینکه قانوناً متهم قابل تعقیب نیست، قرار موقوفی تعقیب صادر نماید. شاید بیان گردد نتیجه یکسان است و اختلاف حاضر بی حاصل است اما از نظر نگارندگان، جهت صدور قرارهای داری جهت مانند منع تعقیب و موقوفی تعقیب از ارکان قرار محسوب و عدم رعایت آن موجب نقض قرار یا اصلاح جهت قرار در مراجع عالی خواهد شد. نکته مهم این است که تعقیب دعوی دوم می تواند به درخواست افراد یا دادستان آغاز گردد.<sup>۳</sup> در این

۱. قرار موقوفی تعقیب به شماره ۱۴۰۳۶۸۳۹۰۰۱۵۹۵۴۷۹۴ مورخ ۱۴۰۳/۱۰/۱۵ شعبه هفتم دایاری دادسرای عمومی و انقلاب تهران (ناحیه ۱۵) به لحاظ اعتبار امر مختوم کیفری در دادسرا یا قرار موقوفی تعقیب به شماره ۱۴۰۳۶۸۳۹۰۰۱۵۸۷۴۴۸۱ مورخ ۱۴۰۳/۱۰/۱۲ شعبه ششم دایاری دادسرای عمومی و انقلاب تهران (ناحیه ۱۵) به جهت اعتبار امر مختوم کیفری در دادسرا مؤید توجه به این دیدگاه در رویه برخی از شعب دادسرا است. در جهت مخالف، قرار موقوفی تعقیب شماره ۱۴۰۳۶۸۳۹۰۰۱۶۱۹۰۹۹۹ مورخ ۱۴۰۳/۱۰/۱۸ شعبه اول بازپرسی و قرار موقوفی تعقیب شماره ۱۴۰۳۶۸۳۹۰۰۱۶۱۲۱۶۹۰ مورخ ۱۴۰۳/۱۰/۱۷ شعبه چهارم بازپرسی دادسرای عمومی و انقلاب تهران (ناحیه ۱۵) در خصوص اعتبار امر مختوم کیفری به لحاظ صدور حکم قطعی در دعوی مطروحه، قابل توجه است.

۲. نظریه مشورتی شماره ۷/۹۸/۹۶۲ مورخ ۱۳۹۸/۱۲/۱۷ اداره کل حقوقی مؤید آن است.

۳. قرار موقوفی تعقیب شماره ۱۴۰۳۶۸۳۹۰۰۱۷۹۲۲۵۰۰ مورخ ۱۴۰۳/۱۱/۱۴ شعبه ششم دایاری دادسرای عمومی و انقلاب تهران (ناحیه ۱۵): «در خصوص گزارش ضابطان علیه متهم دایر بر نگهداری مواد مخدر پرونده در مسیر تحقیقات قرار گرفت نظر به اینکه حسب محتویات پیوست سابقاً متهم به دادسرای ناحیه ۲۴ تهران اعزام و در خصوص وی قرار تعلیق تعقیب غیر قطعی صادر شده است لذا موضوع از نظر این شعبه دایاری مشمول قاعده ممنوعیت تعقیب مجدد متهم در خصوص رفتار مجرمانه واحد می باشد و مجدد قابل تعقیب نیست لذا مستند به بند پ ماده ۳۸۹ قانون آیین دادرسی کیفری قرار موقوفی تعقیب متهم صادر می شود. و همچنین قرار موقوفی تعقیب شماره ۱۴۰۳۶۸۳۹۰۰۲۱۱۱۴۵۵۳ مورخ ۱۴۰۳/۱۲/۲۶ همان شعبه دایاری: «در خصوص گزارش ضابطان و شکایت آقای شاکا علیه متهم دایر بر سرقت مستوجب تعزیر نظر به این که شکایت در شعبه نهم دایاری ناحیه ۱۵ مطرح و منتهی به قرار منع تعقیب غیر قطعی گردیده است، با عنایت به قاعده منع تعقیب مجدد متهم در خصوص رفتار واحد، شرایط تعقیب مجدد متهم فراهم نمی باشد لذا مستند به بند پ ماده ۳۸۹ و ماده ۳۸۳ قانون آیین دادرسی کیفری قرار موقوفی تعقیب متهم صادر و اعلام می گردد.» همچنین قرار موقوفی تعقیب شماره ۱۴۰۴۶۸۳۹۰۰۱۷۱۳۹۷۳ مورخ ۱۴۰۴/۲/۷ شعبه ششم بازپرسی دادسرای تهران «موضوع مشمول قاعده منع تعقیب مجدد و لذا مستند به بند

خصوص تفاوتی وجود ندارد و تعقیب دوم می‌بایست خاتمه یابد. حتی ممکن است شرط وحدت شاکی وجود نداشته باشد.<sup>۱</sup>

#### ۱-۴-۴. شرط صلاحیت مرجع قضایی مؤخر

شرط مذکور بدین معنی است که صدور قرار موقوفی تعقیب به جهت امر مسبوق به سابق فرع بر صلاحیت مرجع مؤخر است. لذا در صورتی که مرجع غیر صالح شکایت مقارن و واحدی را کشف نماید نمی‌تواند در تعارض دو قرار شکلی عدم صلاحیت و موقوفی تعقیب، دومی را برگزیند چون اساساً صلاحیت تصمیم‌گیری ندارد و در صورت اتخاذ هر تصمیمی جز عدم صلاحیت، رأی صادره محکوم به بطلان است. این نکته را نباید با فرضی که اساساً شکایتی مطرح گردیده و فاقد وصف کیفری است خلط نمود. در فرض اخیر به لحاظ اینکه جرمی رخ نداده است، صدور قرار منع تعقیب اولی بر قرار عدم صلاحیت است.

#### ۱-۵. عدم امکان توسل به اصل وحدت آیین دادرسی مدنی و کیفری

در موارد سکوت قانون آیین دادرسی کیفری و امکان رجوع به آیین دادرسی مدنی شرایطی ضروری است: ۱. عدم تکافوی مقررات آیین دادرسی کیفری ۲. کلیت قواعد آیین دادرسی حقوقی ۳. مغایر نبودن این قواعد با سایر مقررات آیین دادرسی کیفری (آشوری، ۱۴۰۰: ۱/۴۶). بنظر نگارندگان با وجود

پ ماده ۳۸۹ ق.آ.د.ک، قرار موقوفی تعقیب صادر می‌شود.»

۱. قرار موقوفی تعقیب شماره ۱۶۷۳۳۵۱۰/۱۴۰۳۶۸۳۹۰ مورخ ۱۴۰۳/۱۰/۲۶ شعبه هفتم دادرسی دادرسی عمومی و انقلاب تهران (ناحیه ۱۵): «در خصوص شکایت شاکی علیه متهم دایر بر ارتکاب سرقت پرونده در مسیر تحقیقات قرار گرفت با عنایت به این که مانحن فیه سابقاً به شماره بایگانی ۰۳۰۰۴۹۰ از سوی شعبه محترم ۴ بازپرسی این ناحیه منتهی به صدور قرار منع تعقیب غیر قطعی گردیده است لذا اگر چه هويت شکات هر یک از دو پرونده حاضر و اخیرالذکر با یکدیگر انطباق نداشته لیکن اوصاف و کیفیات امر مطروحه از هریک از دو حیث ثبوتی یا اثباتی با یکدیگر عینیت تام دارد به نحوی که اساساً موضوع شکایت واحد تلقی می‌شود. بر همین مبنا با الهام از قاعده ممنوعیت تعقیب مجدد (منع تعقیب مضاعف) به استناد بند پ ماده ۳۸۹ قانون آیین دادرسی کیفری قرار موقوفی تعقیب صادر می‌شود.» همچنین قرار موقوفی تعقیب شماره ۰۲۲۷۸۳۰۷/۱۴۰۴۶۸۳۹۰ مورخ ۱۴۰۴/۲/۱۵ همان شعبه: «نظر به اینکه ما نحن فیه سابقاً تحت شماره بایگانی ۰۴۰۰۲۷۷ از سوی این شعبه دادرسی مورد رسیدگی قرار گرفته و قرار جلب به دادرسی و کیفرخواست صادر شده است بر همین مبنا با الهام از قاعده ممنوعیت تعقیب مجدد یا مضاعف مستند به بند پ ماده ۳۸۹ ق.آ.د.ک قرار موقوفی تعقیب صادر می‌شود.» مشابه قرار اخیرالذکر می‌توان به قرار شماره ۰۲۴۰۴۰۹۴/۱۴۰۴۶۸۳۹۰ مورخ ۱۴۰۴/۲/۱۶ شعبه چهارم بازپرسی دادرسی عمومی و انقلاب تهران که مستند به قاعده منع تعقیب همزمان قرار موقوفی تعقیب صادر نموده است، اشاره نمود.

ماده ۱۳ قانون آیین دادرسی کیفری و مفهوم مخالف صدر آن،<sup>۱</sup> رجوع به آیین دادرسی مدنی صحیح و مغایر قواعد است. علی‌ای حال، برخی از حقوق‌دانان در امر مسبوق به سابق در امور کیفری به آیین دادرسی مدنی توجه داشته و اصل وحدت را جاری دانسته‌اند. بدین توضیح که از نظر ایشان در صورتی که رسیدگی قبلی در جریان بوده و هنوز منجر به صدور حکم نشده یا حکم آن قطعی نشده باشد، اعتبار امر مختوم نیافته و از این لحاظ برای صدور قرار موقوفی تعقیب در پرونده جدید قابل استناد نیست. ولی آیا مرجع قضایی می‌تواند با وجود اطلاع از جریان رسیدگی به همین موضوع در دادگاهی دیگر که هنوز هم ادامه دارد اقدام به رسیدگی به موضوع نماید؟ در قانون آیین دادرسی کیفری راه حلی برای این فرض پیش‌بینی نشده است. در قانون آیین دادرسی مدنی در بند ۲ ماده ۸۴ به این فرض اشاره و راه حل آن به صورت خودداری از رسیدگی و ارسال پرونده به مرجعی که موضوع در آن مطرح است در ماده ۸۹ پیش‌بینی شده است. به نظر می‌رسد که در امور کیفری نیز با استفاده از ملاک این دو ماده باید با صدور قرار امتناع از رسیدگی، نه قرار موقوفی تعقیب، پرونده جهت رسیدگی به مرجعی که در حال رسیدگی به موضوع است، ارسال شود (خالقی، ۱/۱۴۰۳: ۱۴۸). دیدگاه اخیر بر اصل وحدت آیین دادرسی دلالت دارد لکن در فرض مسئله مذکور نمی‌توان این استدلال را پذیرفت. زیرا بند دوم ماده ۸۴ قانون آیین دادرسی مدنی صرفاً به ایراد امر مرتبط اختصاص دارد<sup>۲</sup> و از نظر حقوق‌دانان در فرض مذکور که شهروندان یک دعوا را با موضوع سبب و اصحاب واحد در حالی که در حال رسیدگی است مجدداً طرح کنند بهترین تصمیم در چنین مواردی «قرار عدم استماع دعوی» است، زیرا تکرار یک دعوا اقدامی برخلاف قانون می‌باشد و تجمیع دعاوی تکراری کاری بی‌بهره است (افتخارچهرمی و السان، ۳/۱۳۹۹: ۴۹). تحقیقاً، یک حق بیش از یک بار قابل مطالبه نیست و با مطالبه بار اول موجبی برای تشکیل پرونده دوم نیست. در قانون آیین دادرسی مدنی نیز رسیدگی توأمان تنها در دعاوی مرتبط پیش‌بینی و تجویز شده است ولی در مورد رسیدگی به دو دعوی یکسان به صورت توأمان چنین مجوزی وجود ندارد و از آنجایی که دعوی دوم بر خلاف قانون طرح گردیده باید نسبت به آن «قرار عدم استماع دعوی» صادر نمود (مهاجری، ۱/۱۳۹۲: ۳۸۸). لہذا نظر به این امر مسبوق به سابق نسبت به دعوی واحد متفاوت از امر مرتبط می‌باشد، صدور قرار امتناع از رسیدگی توسط مرجع مؤخر و جاهت حقوقی

۱. به عقیده نگارندگان، مفهوم مخالف صدر ماده ۱۳ به عنوان یک بند، از جهات صدور قرار موقوفی تعقیب است. به عبارت دیگر به هر جهتی جز جهات مصرحه در بند های ماده ۱۳ و قوانین خاص، در صورتی که متهم قانوناً قابل تعقیب نباشد لاجرم می‌بایست قرار موقوفی تعقیب صادر نمود.

۲. در عمل نیز دادرسان کیفری صرفاً در امر مرتبط و دعوی کیفری مرتبط به لحاظ عدم تصریح در قانون آیین دادرسی کیفری به آیین دادرسی مدنی مراجعه می‌نمایند (زراعت، ۱/۱۳۹۸: ۳۸).

نداشته و معادل قرار عدم استماع دعوی در آیین دادرسی مدنی را می‌توان قرار موقوفی تعقیب به جهت منع تعقیب مضاعف دانست.

## ۲. تصمیم متعاقب ایراد امر مسبوق به سابق در امور کیفری

بنا به مطالب پیش‌گفته جایگاه امر مسبوق به سابق در امور کیفری تبیین گردید، حال باید مشخص گردد، مرجع قضایی در مواجهه با ایراد موصوف می‌بایست چه تصمیمی اتخاذ نماید. نوع تصمیم می‌تواند بر اساس امکان توسل به قاعده سبق ارجاع، متفاوت باشد.

### ۱-۲. قابلیت اعمال قاعده سبق ارجاع

قابلیت اعمال قاعده سبق ارجاع می‌تواند در حوزه قضایی واحد و متعدد مطرح گردد که هر یک را ذیلاً مورد بررسی قرار می‌دهیم.

#### ۱-۱-۲. حوزه قضایی واحد

دادستان یا دادیار ارجاع قبل از ارجاع شکواییه به شعب تحقیق در یک حوزه قضایی می‌بایست «سابقه جریانی مرتبط با پرونده<sup>۱</sup>» را از سامانه سمپ مرکزی یا محلی اخذ نماید.<sup>۲</sup> در صورت کشف سابقه جریانی نسبت به شکواییه در آن حوزه، می‌بایست نسبت به ارسال آن به شعبه یا ناحیه‌ای که سابقه جریانی در آنجا مطرح می‌باشد، اقدام نماید.<sup>۳</sup> این نحوه ارجاع برابر تبصره ماده ۵ دستورالعمل شرح وظایف نواحی دادرسی عمومی و انقلاب تهران مصوب ۱۳۹۵، به «قاعده سبق ارجاع» شهرت دارد که برخی از محققان از آن تحت عنوان «قاعده اولین دادگاه» نیز یاد می‌کنند (کابری و همکاران، ۱۴۰۲: ۸). بنابراین دادیار ارجاع می‌تواند با کنترل شکواییه‌ها و بررسی سوابق جریانی آن‌ها نسبت به شناسایی

۱. ماده ۵ دستورالعمل شرح وظایف نواحی دادرسی عمومی و انقلاب تهران مصوب ۱۳۹۵: پس از ثبت پرونده در یک ناحیه، ارسال آن به ناحیه دیگر ممنوع است؛ مگر آن‌که به جهت تعدد عناوین اتهامی متهم واحد، رسیدگی توأمان ضرورت یابد.

۲. ماده ۲ دستورالعمل شرح وظایف نواحی دادرسی عمومی و انقلاب تهران مصوب ۱۳۹۵: مقام ارجاع با رعایت قانون آیین دادرسی کیفری و بخشنامه شماره ۹۰۰۰/۶۳۹۴/۱۰۰ مورخ ۱۳۹۸/۵/۲۸ ریاست محترم قوه قضائیه (در خصوص اهمیت صلح و سازش و نقش آن در احقاق حق و پیشگیری از اطاله دادرسی و در چارچوب این دستورالعمل، شکوائیه‌ها یا گزارش‌های واصله را در صورتی که متضمن امر کیفری یا از موارد مداخله‌ی دادستان باشد، ضمن بررسی سابقه جریانی مرتبط در سامانه سمپ، ارجاع می‌نماید.

۳. بند اول ماده ۲ دستورالعمل شرح وظایف نواحی دادرسی عمومی و انقلاب تهران مصوب ۱۳۹۵: مقام ارجاع، در صورتی که موضوع شکوائیه یا گزارش واصله را حسب تقسیم‌کار مصوب، خارج از حیطه وظایف آن ناحیه بداند یا از وجود سابقه جریانی در یکی از نواحی دادرسی تهران مطلع گردد، شکوائیه یا گزارش را پیش از ارجاع و با قید علت، به صورت مکتوب به ناحیه‌ی مربوط ارسال می‌نماید.

شکوائیه‌های مقارن بپردازد و در نهایت بدون ارجاع پرونده به شعب تحقیق از طرح ایراد امر مسبوق یا رسیدگی مقارن جلوگیری نماید. مشکل جایی است که به لحاظ تراکم پرونده در شعب ارجاع، کنترل شکوائیه‌ها یا بررسی سوابق جریانی به پس از ارجاع و به شعب تحقیق واگذار می‌شود. در این صورت موجبات امر مسبوق فراهم می‌گردد. در این فرض، دادیار ارجاع صرفاً با دستور یا از طریق کارتابل به صورت الکترونیکی شکوائیه را ارجاع می‌دهد. البته این در صورتی است که ناحیه دادسراها متفاوت باشد، در غیر این صورت شکوائیه به شعبه با سبق ارجاع، طبق ماده ۸۹ قانون آیین دادرسی کیفری ارسال می‌گردد تا شعبه مرجوع‌الیه، با دستور لف شکوائیه به پرونده سابق به صورت توأمان به پرونده رسیدگی نماید. در این حالت هر چند شکوائیه جدید همان شکوائیه اول است لکن پرونده دارای دو کلاسه می‌باشد که در نهایت با یک تصمیم نهایی مختومه می‌گردد. اگر پرونده با وجود سابقه جریانی و وحدت موضوع و متهم به شعب تحقیق ارجاع گردد، شعب تحقیق نمی‌تواند مانند مقام ارجاع به صورت مستقیم پرونده را به شعبه‌ای ارسال نمایند که دارای سابقه جریانی است. بلکه می‌بایست مراتب صورتجلسه و از طریق دادستان یا سرپرست ناحیه و با تجویز به شعبه دارای سابقه جریانی ارسال گردد.

#### ۲-۱-۲. حوزه قضایی مختلف

در صورتی که در یک حوزه قضایی، امر مسبوق به سابق در حوزه قضایی دیگری کشف گردد در این صورت، شعبه مطروحه می‌بایست با قرار عدم صلاحیت پرونده را به شعبه‌ای که امر سابق در حال رسیدگی است ارسال نماید. زیرا مهم‌ترین موضوع جهت استناد به امر مسبوق به سابق و در نهایت صدور قرار موقوفی تعقیب به استناد شکایت مضاعف، صالح بودن مرجع قضایی مسبوق است. در بزه ترک انفاق معمولاً این مهم مطرح می‌گردد. بالفرض، زوجه شکایت خود در حوزه قضایی دادسرای شهر ری به عنوان محل ترک انفاق مطرح و سپس از آن حوزه نقل مکان نموده و در حوزه قضایی دیگری مجدد همان شکایت را مطرح می‌کند. لذا در این فرض ماده ۳۱۰ قانون آیین دادرسی کیفری حاکم است. (محل وقوع بزه) لذا فروض ذیل ماده ۳۱۰ ناظر بر ماده ۳۱۳ قانون آیین دادرسی کیفری حاکم نیست، زیرا در امر مسبوق به سابق با تعدد جرم مواجهه نیستیم، بلکه با وحدت جرم یا اتهام، لکن تعدد شکایت یا تعقیب مواجه هستیم.

#### ۲-۲. عدم قابلیت اعمال قاعده سبق ارجاع

به نظر نگارندگان قاعده سبق ارجاع زمانی مجری می‌باشد که با تعدد جرم مواجه باشیم، لذا در فرضی که وحدت جرم با تعدد تعقیب همراه باشد، قاعده سبق ارجاع اساساً منتفی است. زیرا تجمیع شکایت‌های یکسان و رسیدگی توأمان معنی ندارد. رسیدگی توأمان می‌بایست نسبت به اتهامات متعدد به لحاظ اخذ تأمین واحد صورت پذیرد. لذا در مواقعی که شکایت یا تعقیب مقارن واحد

کشف می‌گردد، استناد به قاعده سبق ارجاع صحیح نمی‌باشد. در خصوص نوع تصمیم مرجع مطروحه یا مسبوق اختلاف نظر وجود دارد که ذیلاً به بررسی و نقد هر یک می‌پردازیم.

### ۳-۲. اولویت قاعده سبق تعقیب بر قاعده سبق ارجاع

هر چند طبق مطالب پیش‌گفته در موارد وحدت اتهام و تعدد تعقیب، قاعده سبق ارجاع معمول می‌باشد، لکن اسناد به سبق تعقیب از سبق ارجاع صحیح‌تر است. بر اساس ماده ۸۹ قانون آیین دادرسی کیفری، ارجاع مبدأ شروع تحقیقات مقدماتی است لکن قبل از مرحله تحقیقات، مرحله تعقیب وجود دارد که ملاک آغاز تعقیب است نه آغاز تحقیق. فراز پایانی ماده ۳۱۰ قانون آیین دادرسی کیفری حتی در تعدد اتهام قاعده سبق تعقیب را پذیرفته است. لذا به نظر نگارندگان ملاک باید دادرسی یا ناحیه‌ای باشد که زودتر از موضوع مطلع و تعقیب را آغاز نموده است. فی‌المثل، پرونده با موضوع سرقت به کشیک دادسرای ناحیه ۶ تهران ارسال می‌شود. قاضی کشیک اتهام را به متهم تفهیم می‌نماید و در نهایت دستور تحت نظر بودن متهم به مدت ۵ روز را صادر می‌نماید. در همین حین مجدد شاکی شکایت خود را از طریق دفاتر خدمات قضایی ارسال و به دادسرای ناحیه ۱۵ تهران است و به شعبه ۴ بازپرسی ارجاع می‌گردد. در نهایت پس از تکمیل دستورات قاضی کشیک ناحیه ۶ پرونده به شعبه ۲ دادرسی ارجاع می‌گردد. ملاحظه می‌شود با وجود اینکه دادسرای ناحیه ۶ تعقیب را زودتر آغاز نموده است لکن تاریخ ارجاع آن مؤخر است.

### ۳-۲-۱. توقف رسیدگی

برخی از قضات<sup>۱</sup> معتقدند در امر مسبوق به سابق کیفری می‌بایست شکایت یا تعقیب مسبوق، متوقف گردد. این توقف حسب گرایش فکری مقام قضایی می‌تواند دائمی یا موقت باشد.

### ۳-۲-۱-۱. توقف دائم رسیدگی

از نظر گروهی از قضات، شکایت یا تعقیب مقارن واحد به هیچ عنوان نباید در مسیر دادرسی کیفری باقی بماند بلکه می‌بایست ساقط و متوقف گردد. این توقف رسیدگی نیازی به قید و شرطی نمی‌باشد یا منوط به حصول نتیجه‌ای در پرونده سابق نمی‌باشد بلکه این پرونده مسبوق متفاوت از پرونده سابق باید مسیر خود را تفکیک و فوراً مختومه و خاموش گردد. نوع تصمیم در این خصوص متفاوت است.

قرار منع تعقیب: از نظر برخی، بهترین تصمیم جهت متوقف ساختن شکایت مقارن واحد، صدور قرار منع تعقیب است. زیرا این قرار با اصل برائت همانند بوده و با توجه به ورود مقام قضایی در ماهیت و احراز شرایط شکایت مقارن، صدور این قرار به صواب نزدیک‌تر است. این نظر مستند به رأی اصراری

۱. موضوع مقاله در گروه مجازی آموزش قضات دادسرای تهران مطرح و برخی قضات بر این نظر بودند.

هیأت عمومی دیوان عالی کشور ارائه شده است که متضمن آن بود، زمانی که تعقیب متهم برخلاف قانون آغاز گردد می‌بایست آن را به عنوان جهتی از جهات صدور قرار منع تعقیب پذیرفت.<sup>۱</sup> به سخن دیگر از نظر دیوان عالی کشور در زمان وقت، زمانی که متهم قانوناً قابل تعقیب نباشد صدور قرار منع تعقیب، صحیح‌ترین تصمیم است. در حال حاضر با وجود مواد ۲ و ۱۳ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، این نظر قابل پذیرش نمی‌باشد و قرار موقوفی تعقیب ارجح است.

قرار موقوفی تعقیب: از نظر گروهی دیگر از قضات، شکایت مقارن واحد از لحاظ شکلی و به لحاظ در جریان بودن شکایت سابق واحد قابل استماع کیفری نمی‌باشد، لذا به لحاظ ایراد شکلی در استماع دعوی می‌بایست قرار موقوفی تعقیب صادر نمود. نگارندگان هم‌سو با این دیدگاه معتقدند در هر موردی که متهم قابل تعقیب نباشد جز در موارد مصرح قانونی که قانون‌گذار قرار خاصی را پیش‌بینی نموده است می‌بایست قرار موقوفی تعقیب را اولی دانست. لذا استناد به قرار منع تعقیب صحیح نمی‌باشد زیرا جهات صدور قرار موصوف در مواد ۲۶۵ و ۲۷۸ قانون آیین دادرسی کیفری تصریح و استناد به سایر جهات فاقد وجاهت است، لکن قرار موقوفی تعقیب می‌تواند طبق مواد ۱۳ و ۳۸۳ و بند پ ماده ۳۸۹ به جهاتی که متهم از لحاظ اصول دادرسی کیفری قابل تعقیب نباشد را پوشش دهد. لذا نگارندگان به لحاظ اینکه برابر قانون و عرف قضایی تعقیب مجدد و هم‌زمان متهم را به لحاظ قانونی صحیح نمی‌دانند، معتقدند بهترین تصمیم در این خصوص صدور قرار موقوفی تعقیب به جهت منع تعقیب مضاعف یا هم‌زمان به استناد مفهوم مخالف صدر ماده ۱۳ قانون آیین دادرسی کیفری است.

### ۲-۱-۳-۲. توقف موقت رسیدگی

در رویه قضایی برخی قضات معتقدند با وحدت ملاک از قانون آیین دادرسی مدنی و اصول دادرسی کیفری می‌بایست دادرسی موازی متوقف و بر اساس تصمیمات ذیل اقدام نمود.

قرار امتناع از رسیدگی: برخی از قضات با وحدت ملاک از بند دوم ماده ۸۴ قانون آیین دادرسی مدنی معتقدند، مرجع ثانویه که شکایت مقارن واحد در آن کشف شده است نمی‌بایست رسیدگی را به صورت دایم متوقف نماید، بلکه می‌بایست به صلاحیت مرجع قضایی که شکایت نخست در آن مطرح و در حال رسیدگی قرار دارد، قرار امتناع از رسیدگی صادر نماید و سپس آن مرجع با وصول پرونده می‌تواند یا قرار رسیدگی توأمان صادر یا نسبت به شکایت دوم قرار موقوفی تعقیب صادر نماید.

توقف تعقیب: برخی از قضات معتقدند در موارد احراز شکایت مقارن می‌تواند با وحدت ملاک

۱. رأی اصراری شماره ۹۰۵ مورخ ۱۳۱۶/۴/۲۴ هیأت عمومی اصراری کیفری دیوان عالی کشور: «حکم منع تعقیب چه به استناد این صادر شود که عمل جرم نبوده یا به استناد اینکه عمل واقع نشده یا اینکه متهم مرتکب آن نبوده یا ادله برای مجرمیت کافی نیست یا شرایط تعقیب جزایی موجود نمی‌باشد، همه این‌ها رای نهایی و حکم است»

از تبصره ۲ ماده ۱۳ قانون آیین دادرسی کیفری، رسیدگی مقارن را تا تعیین تکلیف شکایت نخست با صدور قرار توقف تعقیب، متوقف نمود و سپس با صدور رأی قطعی در خصوص شکایت نخست، قرار موقوفی تعقیب به اعتبار امر قضاوت شده صادر نمود. این نظر نیز قابل پذیرش نمی‌باشد، زیرا اساساً در قانون آیین دادرسی کیفری قراری تحت عنوان قرار توقف تعقیب توسط قانون‌گذار پیش‌بینی نشده است. هر چند برخی از نویسندگان از توقف تعقیب تا افاقه متهم در مقررۀ فوق قراری تحت عنوان قرار توقف تعقیب را تداعی نموده‌اند (طهماسبی، ۱۴۰۳: ۴۸؛ شاهچراغ، ۱۴۰۲: ۲۲).

تعیین وقت احتیاطی: آنچه که در رویه قضایی بیشتر متداول می‌باشد، این است که مقام قضایی مرجوع‌الیه که صالح به رسیدگی به شکایت مقارن می‌باشد، پرونده را تا صدور رأی قطعی در خصوص شکایت نخست در وقت احتیاطی قرار داده و سپس مستند به اعتبار امر مختوم کیفری قرار موقوفی تعقیب صادر می‌نماید. این نظر نیز نمی‌تواند قابل پذیرش باشد، زیرا در دادرسی کیفری طبق مواد ۳ و ۹۳ اصل سرعت حاکم است. ضمن اینکه مقام قضایی مرجوع‌الیه به هر حال می‌داند قادر به رسیدگی به این پرونده در زمان حال چه در آینده نخواهد بود، لذا در وقت احتیاطی قرار دادن پرونده‌ای که اساساً قابل رسیدگی نمی‌باشد قابل پذیرش نمی‌باشد.

### ۳-۱-۳-۲. استمرار رسیدگی

برخی از قضات معتقدند مقام قضایی مرجوع‌الیه می‌بایست به رسیدگی خود ادامه و حسب مورد با توجه به محتویات پرونده تصمیم ماهوی یا شکلی بگیرد. این نگاه با عدالت سازگار نمی‌باشد و می‌تواند موجب صرف وقت بیهوده برای قضات و صرف هزینه‌های زیاد برای دادگستری و حتی شاکی شود. ضمن اینکه این دیدگاه با حقوق متهم که در دادرسی کیفری هدف تلقی شده است و منع دادرسی موازی در تعارض است.

### ۳-۱-۴. دستور لف پرونده

شیوه دیگری که برخی از قضات در خصوص موضوع مورد بحث اتخاذ می‌نمایند صدور دستور لف پرونده واحد یا یکدیگر است.<sup>۱</sup> صرف نظر از این که دستور مذکور صرفاً در مواردی و جاهت

۱. نظر هیات عالی در نشست قضایی مورخ ۱۳۹۵/۱/۲۴ استان اصفهان، شهر سمیرم: «فرض مطروحه خارج از بحث اعتبار امر مختومه و آثار آن است. مطابق اصول حقوق کیفری، یک فرد را نمی‌توان به عنوان ارتکاب یک عمل مجرمانه، هم زمان دوبار یا بیشتر تحت تعقیب کیفری قرارداد. بنابر این شکایت دوم (ولو با تغییر عنوان مجرمانه) همان شکایت اول است که مراحل قطعیت خود را طی می‌کند و قابلیت رسیدگی مجدد را ندارد و قاضی ذیربط باید دستور ضم شکایت اخیر در سابقه را صادر نماید.»

نظر هیات عالی و اقلیت قضات نشست قضایی شماره ۶۶۹۸-۱۳۹۸ مورخ ۱۳۹۷/۸/۲۱ استان اصفهان، شهر

دارد که متهم به لحاظ قاعده رسیدگی توأمان و صدور قرار تأمین واحد می‌بایست به اتهامات وی به صورت توأمان رسیدگی و یا مواردی که اتهام متهم واحد ولی شکایت متعدد می‌باشد، نکته متهم در این خصوص زمانی است که تمامی پرونده‌های متهم اعم از تعدد یا وحدت اتهام در یک شعبه تجمیع شده باشد در غیر این صورت قاضی نمی‌تواند شکواییه دوم را به لحاظ صدور دستور لف از آمار کسر و به مرجع قضایی نخست ارسال نماید. زیرا اصل اولیه این است که قاضی می‌بایست برابر ماده ۲۶۴ قانون آیین دادرسی کیفری قرار صادر نماید و مختومه نمودن پرونده با دستور استثنا و محدود به مواردی است که قانوناً مجاز تلقی می‌شود.

### نتیجه

بر اساس مطالب پیش‌گفته به شرح ذیل نتیجه‌گیری می‌شود:

تعقیب مضاعف متهم به اتهام واحد در مراجع قضایی متعدد به لحاظ حدود دادرسی موازی، امری خلاف اصول مسلم حقوق کیفری می‌باشد. در صورت کشف شکایت یا تعقیب مجدد و هم‌زمان متهم، مرجع قضایی کاشف می‌بایست در صورتی که پرونده دارای سبق تعقیب می‌باشد، از جریان یافتن تعقیب هم‌زمان خودداری نماید. زیرا این توقف می‌تواند از اطاله دادرسی، صدور آرای متعارض در موضوع واحد، جلوگیری و به اعتبار احکام قضایی بیافزاید. در خصوص تصمیمی که مقام قضایی جهت اعتبار امر مسبوق به سابق می‌تواند اتخاذ نماید، اختلاف نظر وجود دارد در این خصوص قضات و حقوق دانان معتقدند که می‌بایست حسب مورد، قرار منع تعقیب یا قرار امتناع از رسیدگی یا قرار توقف تعقیب و یا دستوراتی از جمله تعیین وقت احتیاطی یا لف پرونده‌های واحد،

اصفهان: «نظریه مشورتی شماره ۲۷۵۰/۹۳/۷ اداره حقوقی قوه قضاییه به شرح زیر که موید نظریه اقلیت همکاران است مورد تأیید اعضا هیات عالی می‌باشد. فرض پرسش خارج از بحث اعتبار امر مختومه و آثار آن است. مطابق اصول حقوق کیفری، یک فرد را نمی‌توان به عنوان ارتکاب یک عمل مجرمانه، هم‌زمان دوبار یا بیشتر، تحت تعقیب کیفری قرار داد و لذا تکرار شکایتی که مراحل قطعیت خود را طی می‌کند، قابلیت رسیدگی مجدد را ندارد و قاضی ذریب باید دستور ضم شکایت اخیر در سابقه را صادر نماید. - مورد سؤال از موارد صدور قرار موقوفی تعقیب نمی‌باشد و دوره وجود دارد: ۱- تا زمان قطعی شدن حکم اولیه رسیدگی متوقف شود و با صدور حکم قطعی قرار موقوفی تعقیب صادر شود. ۲- پرونده مطروحه جدید با یک دستور قضایی جهت لف شدن به پرونده سابق به دادگاه ارسال شود.»

نظر هیات عالی نشست قضایی شماره ۶۹۶۰-۱۳۹۹ مورخ ۱۳۹۷/۱۱/۱۷ استان فارس، شهر شیراز: «نظر به اینکه رفتار مجرمانه مورد شکایت از سوی فرد (ج) که خریدار ملک بوده است، همان رفتاری است که سابق بر آن از سوی فرد (الف) که مالک ملک بوده است مورد شکایت واقع و با صدور قرار جلب به دادرسی و کیفرخواست در دادگاه کیفری مطرح رسیدگی است؛ بنابراین، موجب قانونی جهت رسیدگی به شکایت (ج) در دادسرا وجود نداشته و قاضی ذی ربط باید دستور ارسال و ضم آن به پرونده در دادگاه کیفری جهت رسیدگی به موضوع را صادر نماید.»

صادر نمود. لکن از نظر نگارندگان به لحاظ اینکه متهم قانوناً قابل تعقیب نمی‌باشد، لاجرم، قرار موقوفی تعقیب به جهت منع تعقیب مجدد یا تعقیب مضاعف متهم، مستند به مفهوم مخالف صدر ماده ۱۳ قانون آیین دادرسی کیفری موجه‌ترین تصمیم می‌باشد. شایسته بیان است؛ قاعده منع تعقیب مضاعف با قاعده امر قضاوت شده کیفری شباهت بسیاری دارد با این تفاوت اساسی که در قاعده نخست، هر دو دعوی کیفری در حال رسیدگی بوده یا دعوی نخست منتهی به تصمیم قطعی نشده است لکن در اعتبار امر قضاوت شده کیفری لزوماً می‌بایست، دعوی نخست به صورت قطعی مختوم شده باشد. لذا قاعده منع تعقیب مجدد می‌تواند در پوشش هر دو تئوری مذکور (اعتبار امر مسبق به سابق و اعتبار امر قضاوت شده) قرار گیرد و هیچ یک با دیگری تعارضی ندارد.

## منابع

### فارسی

- احمدزاده، رسول و تام، مجتبی. (۱۴۰۲). آیین کیفردهی. تهران: مرکز مطبوعات و انتشارات قوه قضاییه.
- افتخارچهرمی، گودرز و السان، مصطفی. (۱۳۹۹). آیین دادرسی مدنی. جلد دوم، چاپ دوم، تهران: میزان.
- افتخارچهرمی، گودرز و السان، مصطفی. (۱۳۹۹). آیین دادرسی مدنی. جلد سوم، چاپ اول، تهران: میزان.
- انصاری، مسعود و طاهری، محمدعلی. (۱۳۸۴). دانشنامه حقوق خصوصی. جلد اول، تهران: انتشارات محراب فکر.
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر. (۱۳۷۸). مبسوط در ترمینولوژی حقوق. جلد اول، تهران: انتشارات گنج دانش.
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر. (۱۳۸۶). ترمینولوژی حقوق. چاپ هفدهم، تهران: گنج دانش.
- جوانمرد، بهروز. (۱۳۹۴). آیین دادرسی کیفری. جلد اول، چاپ دوم، تهران: جاودانه.
- خالقی، علی. (۱۴۰۳). آیین دادرسی کیفری. جلد اول، چاپ پنجاهم، تهران: شهردانش.
- ذوالفقار، آرش و آشوری، محمد. (۱۳۷۷). اعتبار امر مختوم کیفری. پایان نامه کارشناسی ارشد، قم: دانشگاه تهران، مجتمع آموزش عالی قم.
- رستمی، هادی. (۱۳۹۷). آیین دادرسی کیفری. چاپ اول، تهران: میزان.
- زراعت، عباس. (۱۴۰۳). اصول آیین دادرسی کیفری ایران. چاپ سوم، تهران: مجد.
- زراعت، عباس. (۱۳۹۸). آیین دادرسی کیفری. جلد اول، چاپ دوم، تهران: میزان.
- شاهچراغ، حمید. (۱۴۰۲). قانون آیین دادرسی کیفری. چاپ چهارم، تهران: انتشارات سروطلائی.
- شمس، عبدالله. (۱۳۹۴). آیین دادرسی مدنی. جلد اول، چاپ سی و پنجم، تهران: دراک.
- طهماسبی، جواد و طهماسبی، امیررضا. (۱۴۰۳). تحلیل کاربردی قانون آیین دادرسی کیفری در نظم حقوقی و قضایی کشور. چاپ اول، تهران: مرکز مطبوعات و انتشارات قوه قضاییه.
- کابری، محمد مجد؛ انصاری، اعظم؛ شلمزاری خدابخشی، عبدالله و معبودی نیشابوری، رضا. (۱۴۰۲)، دادرسی موازی در دعاوی خصوصی بین المللی، پایان نامه کارشناسی ارشد، مشهد: دانشکده علوم انسانی، دانشگاه فردوسی مشهد.
- گلدوست جویباری، رجب؛ غلام پور، مهدی و ناظریان، حسین. (۱۳۹۲). تحدید حق شکایت در حقوق کیفری ایران. پژوهش حقوق کیفری. دوره ۱، شماره ۳.
- معین، محمد. (۱۳۶۰). فرهنگ فارسی. چاپ چهارم، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- مهاجری، علی. (۱۳۹۲). مبسوط در آیین دادرسی مدنی. چاپ چهارم، جلد اول، تهران: انتشارات فکرسازان.
- یزدانی، علی و مزارعی، علی. (۱۳۹۸). ایراد امر مسبوق به سابق در حقوق ایران و فرانسه، پایان نامه کارشناسی ارشد، مرودشت: دانشکده علوم انسانی، دانشگاه آزاد اسلامی مرودشت.
- یوسفی، ایمان. (۱۳۹۵). آیین دادرسی کیفری. جلد اول، چاپ دوم، تهران: میزان.